

| معرفی کتاب «پای تخته سیاه»

سریازان سنگر علم



● عنوان: **پای تخته سیاه**

● گزیده و ویراسته: **محمد رضا سرشار**

● ناشر: **سوره مهر**

● تعداد صفحات: **۱۳۰**

● توضیحات:

«پای تخته سیاه»، گزیده‌ای از داستان‌های کوتاه

روزهای ابتدایی انقلاب برای نوجوانان است؛

داستان‌هایی با شخصیت‌های نوجوان شجاع که

نقش مهمی در پیروزی انقلاب داشتند.

اگر در زمان پهلوی بودی و روی دیوار مدرسه شعار نوشته بودی و سربازها به داخل مدرسه هجوم آورده بودند تا شعارنویس را دستگیر کنند، چه می‌کردی؟ «پای تخته‌سیاه»، داستان‌های مبارزه در مدرسه است؛ داستان‌هایی که اضطراب و دلهره را در دلت روشن می‌کنند و تو را تشویق می‌کنند تا همراه نوجوانان کتاب شوی. آن‌ها دارند می‌جنگند؛ در کلاس درس، در مدرسه، برای نوجوانی‌شان، برای آزادی، برای حق، برای وطن.

مدرسه؛ سنگر مبارزه با ظلم

همان‌طور که از اسم کتاب پیداست، داستان‌ها با هدف آشنایی نوجوانان با تاریخ نوشته شده‌اند.

تخته‌سیاه برای خیلی از بزرگسالان نوشتالری محسوب می‌شود. خاطرات تخته‌سیاه می‌تواند شیرین باشد. داستان‌های این کتاب نیز با وجود اینکه سختی و رنج‌های زیادی را روایت می‌کند، حکایت شجاعت و آرمان‌های نوجوانان ایرانی است. پیداست نویسندگان داستان‌های این کتاب، به‌دنبال نشان‌دادن نقشِ مهم و اساسی خانواده در تربیت چنین نوجوانانی هستند. علاوه‌بر شجاعت و بی‌باکی نوجوانان در این داستان‌ها، شاهد نقش پررنگ حمایتی خانواده و حتی در مواردی معلمان و مدیران انقلابی هستیم.

نوجوانان از طریق این داستان‌ها با تاریخ آشنا شده

و ظلم‌ستیزی را می‌آموزند. یکی از نکات مهم این کتاب این است که مدرسه را می‌توان نقطه آغاز مبارزات علیه رژیم شاهنشاهی دانست؛ در واقع، تأکید نویسندگان داستان بر ارتباط بین مدرسه و جامعه است. در این میان حلقه ارتباط، نوجوان آگاه است.

داستان‌هایی از دل تاریخ

هر داستان فضای کاملاً متفاوتی با داستان دیگر را روایت می‌کند. اولین داستان درباره حضور رئیس پاسگاه و سربازان در یک مدرسه ابتدایی برای پیدا کردن مذنونان به شعارنویسی روی دیوار مدرسه هستند. در این میان، تعدادی دانش‌آموز را هم دستگیر می‌کنند و می‌خواهند

به همراه خود ببرند که مدیر مدرسه می‌گوید شعارها را او نوشته است و با شجاعت خود، مانع دستگیری دانش‌آموزان می‌شود.

داستان دوم درباره فرار کردن سربازان با دستور امام خمینی رحمة الله علیه در اواخر رژیم شاهنشاهی است. در این داستان برادر شخصیت اصلی داستان فرار کرده است و آرمان‌های انقلابی دارد و مورد ضرب‌وشتم قرار می‌گیرد. از او به‌عنوان یک قهرمان در بین خانواده و محله یاد می‌شود و باعث تقویت انگیزه مبارزات انقلابی در محله نیز می‌شود.

به همین شکل هر داستان، نوجوان را از زاویه مختلف با انقلاب آشنا می‌کند. توصیفات دقیق نویسندگان سبب شده است تا مخاطب به‌خوبی با شخصیت‌های کتاب هم‌ذات‌پنداری کند و این امر به جذابیت‌های داستان‌های کتاب افزوده است. ویژگی هر کدام از شخصیت‌های داستان‌ها به تفصیل بیان شده است و در کنار آن می‌توانیم قائل به این باشیم که حتی می‌توان لحن شخصیت‌های داستان را حدس زد. علاوه‌بر این، موقعیت‌ها نیز به‌خوبی توصیف شده‌اند. در این داستان‌ها به ارتباط بین باورهای مذهبی و مبارزات سیاسی علیه رژیم شاهنشاهی نیز تأکید شده است.

در بخش‌های زیادی به ارتباط مبارزات انقلابی با قیام سیدالشهدا علیه السلام در کربلا اشاره شده است و می‌توان گفت که این کتاب، سبک زندگی ایرانی‌اسلامی را به نوجوان معرفی می‌کند.

برشی از متن کتاب

همین‌طور از چشمم آب می‌جوشید و اشک‌هایم می‌ریخت. پاهایم می‌لرزید. سرما هم ولم نمی‌کرد لامذهب. آفتاب رنگ‌پریده زمستان، تا از زیر ابری بیرون می‌آمد، ابرهای سیاه دیگری دنبالش می‌کردند و می‌گرفتندش زیر دست و پا. درست مثل سربازها، که به دستور فرمانده‌شان، ریخته بودند دور برادرم

و گرفته بودندش.

سرم را بالا آوردم. توی کله‌ام، دنگ و دنگ صدا می‌کرد. انگار یک تسمه انداخته بودند دورش و هی آن را سفت می‌کردند. انگار یک سنگ بزرگ را، هی تویش غلت می‌دادند. شوری اشک را حس کردم. شلوارم از اشک خیس شده بود. می‌خواست حالم به هم بخورد. نگاه کردم سعید کنارم ایستاده بود. مثل اینکه خجالت می‌کشید نگاهم کند. پاهایش را هی بلند می‌کرد و نوک کفش‌های کتانی پاره‌اش را می‌کوبید به زمین. چهره‌اش گرفته بود. انگار دل او هم مثل دل همه ماها، خون بود.